

فصلنامه روستا و توسعه، سال ۱۹، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۵، صفحات ۱۳۹-۱۵۹

تحلیل فضایی الگوی اشتغال زنان روستایی و شهری ایران در بخش‌های عمده فعالیت با استفاده از ضریب FLQ

حسنعلی فرجی سبکبار، بهرام هاجری، ذبیح‌الله ترابی، و سلیمان بهرمند*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۵/۴

چکیده

هدف از پژوهش حاضر شناخت فعالیت پایه‌ای اشتغال زنان روستایی و شهری در بخش‌ها و گروه‌های عمده فعالیت‌های اقتصادی در مناطق روستایی و شهری و همچنین، توزیع فضایی آنها در سطح کشور بود. جامعه آماری پژوهش ۳۹۴ شهرستان کشور را دربرمی‌گرفت، که آمار و اطلاعات آنها از سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ استخراج شد و با استفاده از ضریب FLQ، بخش‌های پایه صادرکننده نیروی کار مشخص شدند. نتایج نشان داد که در بخش کشاورزی، نواحی شمال، مرکز و شمال شرق کشور از نواحی پایه‌ای در اشتغال زنان روستایی و بخش‌هایی از استان‌های قم، لرستان، ایلام، کرمانشاه، خوزستان، خراسان جنوبی یزد و کرمان از نواحی پایه و صادرکننده

* به ترتیب، دانشیار و عضو قطب برنامه‌ریزی روستایی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران؛ نویسنده مسئول و دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران (b.hajari@yahoo.com)؛ دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران؛ و دانشجوی کارشناسی ارشد آمایش سرزمین، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران.

نیروی کار زنان شهری به‌شمار می‌روند؛ در بخش صنعت نیز نواحی شمال غرب، مرکز و شمال شرق کشور از نواحی پایه اشتغال زنان روستایی و شمال و شمال شرق کشور از نواحی پایه‌ای اشتغال زنان شهری محسوب می‌شوند؛ و در بخش خدمات نیز نواحی شمال و شمال غربی کشور از نواحی پایه‌ای اشتغال زنان روستایی و نواحی شمال کشور از نواحی پایه‌ای اشتغال زنان شهری است.

کلیدواژه‌ها: زنان روستایی و شهری، اشتغال، تحلیل فضایی، فعالیت‌های عمده اقتصادی، ضریب FLQ

مقدمه

در همه جوامع، نیروی کار از مهم‌ترین عوامل تولید به‌شمار می‌رود و درآمد حاصل از آن همیشه بخشی بزرگ از درآمد ملی هر کشور را تشکیل می‌دهد. از آنجا که جوامع مختلف در زمان رشد سریع اقتصادی به نیروی کار نیاز دارند و زنان نیز نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، باید جمعیت زنان بخشی از نیروی کار مورد نیاز جامعه را تأمین کند. بدون تردید، نیروی کار زنان در توسعه اقتصادی کشورها نقشی مهم دارد و به همین دلیل، کشورهای پیشرفته در روند صنعتی شدن به‌طور مداوم بر نرخ مشارکت زنان در تولید افزوده‌اند. به‌طور کلی، در خصوص میزان اشتغال زنان در سطح جهان، باید گفت که در کشورهای مختلف، سهم مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی تفاوت زیادی با یکدیگر دارد (علویون، ۱۳۸۴: ۲۵). در واقع، در جوامع پیشرفته و توسعه‌یافته‌تر، حضور زنان مؤثرتر و پررنگ‌تر است و حضور زنان و مشارکت آنها در عرصه‌های مختلف فعالیت بر روند توسعه و افزایش کمی و کیفی نیروی انسانی جامعه بسیار تأثیرگذار است (پیشگاهی فرد و پولاب، ۱۳۸۸: ۹۰). این در حالی است که مدیران و برنامه‌ریزان کشورهای توسعه‌نیافته یا در حال توسعه به زنان و نقش آنها در فرایند دگرگونی و توسعه جامعه چندان اعتقاد ندارند. زنان در این کشورها بیشتر عنصر حاشیه‌ای، غیرفعال و غیرمولد محسوب می‌شوند و در چنین شرایطی، به‌تدریج زنان از آموزش‌های نوین، توزیع عادلانه درآمد، پیوند با بازار

کار و در یک کلام، از مشارکت در سطوح تصمیم‌گیری محروم می‌شوند؛ و به دنبال آن، جامعه نیز به دلیل عقب‌ماندگی و واپس‌گرایی نیمی از جمعیت خود، نمی‌تواند فرایند توسعه را بدان شکلی طی کند که علم تجویز می‌کند (امینی و احمدی شاپورآبادی، ۱۳۸۶: ۶۶). بدیهی است که شناسایی و بهره‌گیری شایسته از همه ظرفیت‌های انسانی و به‌ویژه زنان به‌مثابه نیمی از جمعیت جامعه امری ضروری است (ویسی و بادسار، ۱۳۸۴: ۲۱). در واقع، زنان می‌توانند با کسب آموزش در جهات مختلف، از جمله حرفه، در بالا بردن سطح تولید و بهره‌وری بیشتر موجب رشد و توسعه اقتصاد کشور شوند. همچنین، شناخت توزیع فضایی اشتغال زنان در نواحی روستایی و شهری کشور و از سوی دیگر، برنامه‌ریزی بر اساس آن راهی است برای توسعه اقتصادی روستاها و شهرها، که نتیجه آن شکوفایی و توسعه اقتصادی کشور خواهد بود.

اهمیت زمینه تحقیق حاضر باعث شده است که مورد توجه بسیاری از پژوهشگران قرار گیرد که در پی، برخی از تحقیقات آنها بررسی می‌شود.

کاگاتای و اوزلر (Cagatay and Osler, 1995)، با استفاده از داده‌های بین‌کشوری در سال‌های ۱۹۸۵-۹۰ و روش تخمین OLS، به تحلیل ارتباط بین سهم زنان در نیروی کار و توسعه بلندمدت اقتصادی و سیاست‌های تعدیل ساختاری پرداختند و چنین نتیجه گرفتند که اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری، با بدتر کردن وضعیت توزیع درآمد، افزایش تجارت خارجی، گسترش بخش‌های غیرکشاورزی، افزایش شهرنشینی و میزان تحصیلات، به افزایش سهم زنان در نیروی کار منجر می‌شود. کوزل و آلدومن (Kozel and Alderman, 1990) عوامل مؤثر بر عرضه نیروی کار در مناطق شهری پاکستان را مطالعه کرده، نتیجه گرفتند که درآمد مورد انتظار، دستمزدها و سطح تحصیلات اثر مثبت بر نرخ مشارکت زنان دارد. آلی و کوئسی (Aly and Quisi, 1996) به بررسی عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر مشارکت زنان در بازار کار کویت پرداختند؛ بر پایه نتایج پژوهش آنها، نرخ دستمزد زنان، سطح

تحصیلات، وضعیت تأهل، تعداد فرزندان، و سن بر نرخ مشارکت زنان مؤثر است. کوتیس (Kottis, 1990)، در مطالعه خود درباره نرخ مشارکت زنان در یونان، نشان می‌دهد که درصد مشارکت زنان تابعی از نرخ بیکاری، سهم شاغلان بخش کشاورزی، رشد جمعیت، سطح آموزش، وضعیت تأهل، و درصد شهرنشینی است. نتایج این مطالعه حاکی از اثرات منفی رشد جمعیت بر نرخ اشتغال زنان و اثر مثبت توسعه شهرنشینی بر مشارکت زنان در بازار کار است. به باور باجما و همکاران (Bajema et al., 2002)، وجود شرایط آموزشی مناسب، موقعیت اقتصادی مطلوب و گسترش فعالیت‌های اجتماعی در افزایش انگیزه جوانان روستایی برای ماندن در مناطق روستایی و اشتغال در بخش کشاورزی ضروری است. نیهار رانجان و سانجای کومار (Nihar Ranjan and Sanjay Kumar, 2003)، در مقاله‌ای با عنوان «الگوی نقش نیروی کار در ایالت‌ها و مناطق هندوستان»، نشان دادند که در بخش کشاورزی، حضور زنان بسیار چشمگیر بوده و اما با وجود افزایش میزان مشارکت زنان، وضعیت اقتصادی آنها بهبود نیافته است. رابینسون و همکاران (Robinson et al., 2007)، در بررسی احراز مشاغل مختلف در آینده، نتیجه گرفتند که داشتن انگیزه و نگرش مثبت، توانایی کار کردن با دیگران و توانایی کار به‌طور مستقل مهم‌ترین عوامل مؤثر در کسب شغل در آینده به‌شمار می‌روند. در تحقیقی دیگر، فلگ و تومو (Flegg and Tohmo, 2010)، به محاسبه جدول داده-ستانده منطقه‌ای با استفاده از فرمول FLQ^(۱) بر اساس شاخص‌های محاسباتی برای بیست منطقه فنلاند پرداختند و در نهایت، نقاط برتر را شناسایی کردند.

امینی و احمدی شاپورآبادی (۱۳۸۶)، در پژوهشی با عنوان «اشتغال زنان روستایی در دو شهرستان برخوار-میمه و فلاورجان استان اصفهان و ارزیابی تأثیر آن بر خوداتکایی اقتصادی آنها»، بدین نتیجه رسیدند که زنان روستایی شاغل در گروه‌های شغلی مختلف، از نظر خوداتکایی، وضعیتی مشابه ندارند، بلکه خوداتکایی آنها با سطح تحصیلات خود و همسرانشان ارتباط مستقیم و با سال‌های تأهل و سن آنها رابطه معکوس دارد. شغل

همسران زنان روستایی نیز در خوداتکایی آنها به گونه‌ای معنی‌دار مؤثر است. عباسیان و همکاران (۱۳۹۰) به بررسی وضعیت فعالیت و اشتغال زنان در استان سیستان و بلوچستان پرداختند و چنین نتیجه گرفتند که با وجود پیشرفت‌های نسبی طی دهه‌های گذشته، میزان فعالیت و اشتغال زنان در این استان نسبت به مردان استان و زنان استان‌های دیگر پایین‌تر است. برقی و همکاران (۱۳۹۰) نیز به بررسی توزیع فضایی فعالیت‌های پایه‌ای اشتغال زنان در بخش‌های اقتصادی کشور با استفاده از شیوه ضریب مکانی (LQ) پرداختند و بدین نتیجه رسیدند که تفاوت‌های زیادی در زمینه پایه‌ای بودن اشتغال زنان بین استان‌های کشور و در بخش‌های مختلف اقتصادی مشاهده می‌شود. در بخش‌های عمومی و خصوصی، استان‌های شمال غرب کشور با مقدار $1/24$ به عنوان استان‌های پایه‌ای و استان‌های سمنان و تهران با مقدار $0/76$ استان‌های غیرپایه‌ای در زمینه اشتغال زنان شناخته شدند. همچنین، نوری و همکاران (۱۳۹۲)، با تحلیل فضایی شاخص‌های عمده اشتغال زنان در کشور، بدین نتیجه رسیدند که میزان بهره‌مندی از شاخص‌های اشتغال زنان در مناطق شمال غرب و شمال شرق ایران مطلوب‌تر و در مناطق مرکزی (به استثنای استان اصفهان) و جنوبی (جنوب، جنوب شرق، و جنوب غرب) کشور نامطلوب است.

از آنجا که درجه تمرکز فعالیت‌های اقتصادی به‌طور خاص و منابع و امکانات به‌طور عام، از لحاظ توزیع فضایی، نامطلوب است، هر منطقه متناسب با ویژگی‌های خاص خود نیازمند برنامه‌های ویژه است و از این‌رو، لازمه هر گونه اقدامی در این زمینه نیز شناسایی وضعیت موجود مناطق مختلف بر اساس روش‌های علمی مناسب خواهد بود. در همین راستا، هدف پژوهش حاضر تعیین وضعیت اشتغال زنان روستایی و شهری در بخش‌ها و گروه‌های عمده فعالیت و پراکنش فضایی آن در کشور است. بدین منظور، با به‌کارگیری شاخص ضریب مکانی FLQ، بخش‌های پایه به تفکیک شهرستان‌هایی که صادرکننده نیروی شاغل خود بوده‌اند، مشخص شده است.

مبانی نظری

نقش اشتغال در پویایی زندگی انسان انکارناپذیر است و می‌توان آن را کانون ارتباطات انسانی و اجتماعی تلقی کرد. در راستای این پویایی، بی‌تردید زنان در قالب نیمی از جمعیت در توسعه جامعه تأثیر مستقیم دارند (یزدخواستی و احمدی، ۱۳۸۶: ۲). بر اساس مبانی نظری و مطالعات تجربی، حضور زنان در بازار کار بر حسب شرایط محیطی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هر کشور متفاوت است و به عوامل گوناگون از جمله مشارکت زنان، اندازه و سیاست‌های دولت، توزیع درآمد و هزینه خانوار، نرخ بیکاری، نرخ باروری، شرایط محیطی خانواده، میزان سواد و سایر عوامل فرهنگی و اجتماعی بستگی دارد. بررسی عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر مشارکت زنان نشان می‌دهد که نرخ دستمزد زنان و تحصیلات دارای اثر مثبت و وضعیت تأهل، تعداد فرزند، و سن زنان دارای اثر منفی بر نرخ مشارکت زنان است (Aly and Quisi, 1996: 6). همچنین، عوامل فرهنگی - اجتماعی و آداب و سنن هر کشور در نرخ مشارکت زنان در بازار کار آن تأثیرگذار است (Vendrik, 2000: 7; Cavalcanti and Tavares, 2005: 6). مشارکت زنان در فعالیتهای کشاورزی عموماً برای خانوار و بدون دریافت حقوق و دستمزد است، و تولید آنها بیشتر جنبه خودمصرفی دارد. اما فرایند توسعه اقتصادی با پیامدهایی تأثیرگذار بر مشارکت زنان در بازار کار همراه بوده است (Mammen and Paxson, 2000: 142). در بخش کشاورزی، تولید برای خودمصرفی کاهش یافته و در عوض، تولید برای بازار رواج پیدا کرده است؛ و برای توسعه بازار نیز فناوری‌های جدید و روش‌های نوین ابداع شده که به افزایش درآمدهای کشاورزی انجامیده است. با افزایش درآمد، مشارکت زنان در بازار کار کاهش یافته و دسترسی زنان به فرصت‌های شغلی محدود شده است؛ به دیگر سخن، می‌توان گفت که با تغییرات جزئی در فناوری زراعی، ممکن است تغییراتی اساسی در نقش جنسیتی کشاورزی ایجاد شود (Boserup, 1970: 11).

جدول ۱- عوامل مؤثر بر سهم زنان در نیروی کار

عوامل اقتصادی	۱- تورم اقتصادی: تورم باعث می‌شود زنان در مقام نان‌آور دوم، به‌ویژه در میان طبقه درآمدی پایین، وارد صحنه فعالیت و کار شوند، که این خود بر میزان مشارکت و بیکاری و سطح دستمزدها اثرگذار خواهد بود (علمی، ۱۳۸۳: ۳۶).
	۲- توزیع درآمد: هرچه توزیع درآمد نابرابرتر باشد، برای حمایت از سطح واقعی مصرف خانوار، زنان اقدام به فعالیت اقتصادی بیرون از خانه خواهند کرد؛ و از این‌رو، میزان اشتغال آنها افزایش می‌یابد (Tansel, 2002: 8).
	۳- نقش دولت: اندازه دولت که با هزینه‌های مختلف و اعمال مقررات گوناگون در زمینه جلوگیری از تبعیض علیه به‌کارگیری زنان در بازار کار همراه است، می‌تواند بر اشتغال زنان تأثیرگذار باشد (Cavalcanti and Tavares, 2008).
	۴- سطح دستمزد زنان: سطح دستمزد باید هزینه‌های فرصت و ماندن در خانه و خانه‌داری را جبران کند (یزدخواستی و احمدی، ۱۳۸۶: ۱۲).
	۵- شرایط اجتماعی و اقتصادی خانوار و میزان دستمزد همسر: اگر شرایط اقتصادی و اجتماعی خانوار بهتر باشد، هرچه دستمزد همسر بالاتر باشد، هزینه فرصت از دست رفته برای او بالاتر است؛ در این صورت، تقسیم کار به‌وجود می‌آید و زن در امور خانه و مرد در فعالیت اقتصادی وارد می‌شود (عمادزاده، ۱۳۸۲).
جمعیت‌شناختی عوامل	۱- میزان باروری: افزایش باروری با افزایش مسئولیت زنان همراه است. از این‌رو، افزایش باروری عامل بازدارنده زنان از فعالیت‌های خارج از خانه است (هادیان و حیدرپور، ۱۳۸۷: ۲۵).
	۲- آموزش و تحصیلات: هرچه میزان تحصیلات و آموزش زنان بالاتر باشد، احتمال یافتن شغل برای آنها در بخش‌های مختلف اقتصادی بیشتر می‌شود (یزدخواستی و احمدی، ۱۳۸۶: ۱۳).
عوامل فرهنگی	از جمله عوامل فرهنگی می‌توان به تفاوت و تبعیض در فرایند اجتماعی شدن زن و مرد، حاکم شدن تفکر مردسالاری در جامعه، و از جمله موانع اجتماعی می‌توان به تفکیک جنسیتی آموزشی، قوانین ناظر بر خانواده، وجود تبعیض در ساختار اشتغال، سیاست‌های محدودکننده در انتخاب رشته تحصیلی و شغل برای دختران، قوانین کار، تقسیم جنسی مشاغل زنانه و مردانه اشاره کرد (توکلی والا، ۱۳۸۵: ۲).
	قوانین رسمی و قواعد اجتماعی مرتبط با حقوق و وظایف اجتماعی و فردی زنان بر مشارکت آنها در فعالیت‌های اقتصادی اثر می‌گذارد. در این میان، اگر حقوق زنان در قبال مالکیت اموال، تقسیم ارث، تعیین همسر، تصمیم‌گیری در خانواده و انتخاب شغل، قوانین مرتبط با اشتغال زنان در جامعه و سیاست‌های دولتی موافق با گسترش اشتغال زنان باشد، تسهیلات لازم در به‌کارگیری زنان در مشاغل ایجاد می‌شود (محمودیان، ۱۳۸۲: ۱۹۲).
قوانین رسمی و قواعد اجتماعی	

مأخذ: نوری و همکاران، ۱۳۹۲

از دیگر موارد تأثیرگذار بر میزان مشارکت زنان در فعالیتهای اقتصادی، سطح سواد آنهاست. هرچه میزان علم و دانش زنان افزایش یابد، امکان دستیابی آنها به مشاغل بخش صنعتی و خدماتی نیز افزایش می‌یابد و از این رو، علم و دانش زنان با نرخ مشارکت آنها در بازار کار رابطه‌ای مثبت دارد (Sultana et al., 1994). سرانجام، می‌توان گفت که با افزایش مخارج دولت، مشارکت زنان در بازار کار افزایش می‌یابد؛ و برعکس، دولت‌ها با اعمال مقررات گوناگون در زمینه جلوگیری از تبعیض در مورد زنان و نیز به کارگیری آنها در بازار کار می‌توانند بر اشتغال زنان تأثیرگذار باشند.

به‌طور کلی، حضور زنان در بازار کار بر حسب شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هر کشور به عوامل گوناگون بستگی دارد، که مهم‌ترین این عوامل در جدول ۱ آمده است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع کاربردی و به لحاظ روش، توصیفی و تحلیلی بوده، جامعه آماری آن شامل ۳۹۴ شهرستان کشور است. در پژوهش حاضر، با استفاده از نتایج سرشماری مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۰، وضعیت اشتغال زنان روستایی و شهری در زیربخش‌های عمده اقتصادی بدین شرح بررسی شد:

کشاورزی؛ شامل کشاورزی، جنگل‌داری، و ماهیگیری. صنعت؛ شامل استخراج معدن، تولیدات صنعت، کشت و صنعت، ساختمان، تأمین آب و برق و گاز و تهویه هوا، آبرسانی، مدیریت پسماند، و فاضلاب. خدمات؛ شامل عمده‌فروشی و خرده‌فروشی، تعمیر، حمل و نقل و انبارداری و نیز فعالیتهای خدماتی اطلاعات و ارتباطات، مالی و بیمه، املاک و مستغلات، حرفه‌ای و علمی و فنی، اداری و خدمات پشتیبانی، اداره امور

عمومی و دفاع، آموزش، سلامت انسان و هنر و سرگرمی و تفریح، فعالیت‌های خانوارها به عنوان کارفرما، و فعالیت‌های سازمان‌ها و هیئت‌های برون‌مرزی. برای تحلیل اطلاعات و تعیین و شناسایی وضعیت اشتغال پایه‌ای و غیرپایه‌ای در موارد یادشده، از مدل ضریب مکانی FLQ و برای تهیه نقشه‌ها، از نرم‌افزار GIS استفاده شده است.

روش ضریب مکانی

در مطالعه حاضر، برای تعیین فعالیت پایه‌ای وضعیت اشتغال زنان روستایی و شهری شهرستان‌های کشور، از شاخص ضریب مکانی FLQ استفاده شده است. این روش برای شناسایی نیروی کار پایه‌ای در مناطق مختلف به کار می‌رود و از معروف‌ترین نظریه‌های رشد اقتصادی پایه‌ای است. این شاخص روشی برای توزیع مکانی فعالیت‌های بخش پایه در یک سرزمین است. بخش پایه شامل تمام فعالیت‌هایی است که بازار نهایی آنها در خارج از منطقه است و منجر به صدور محصول یا خدمات می‌شود. همچنین، بخش غیرپایه شامل آن قسمت از فعالیت‌های اقتصادی منطقه است که بازار نهایی آنها درون منطقه است. این مدل توسط فلگ و همکاران (Flegg et al., 1995) ابداع شده است. مدل FLQ از رابطه زیر به دست می‌آید:

$$FLQ_{ij} = CILQ_{ij} \times \lambda^B$$

$$CILQ_{ij} = (RE_i/NE_i) / (RE_j/NE_j)$$

$$\lambda^B = [(TRE/TNE) / \{\log_2(1 + TRE/TNE)\}]^{\delta}$$

$$0 \leq \delta \leq 1$$

که در آن، داریم:

RE_i = کل شاغلان در بخش i در شهرستان

NE_j = کل شاغلان کشوری در بخش j

RE_j = کل شاغلان شهرستان

NE_j = کل شاغلان کشور

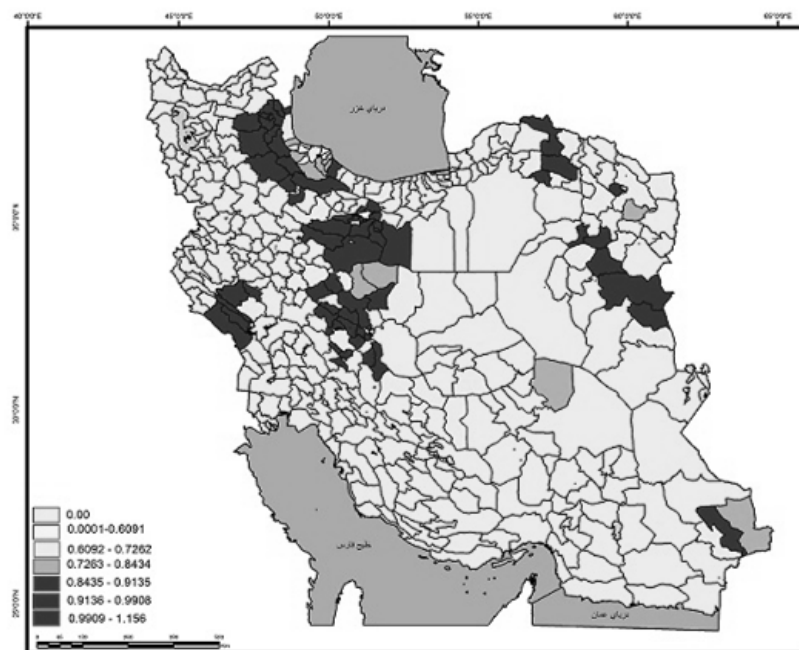
همچنین، به منظور نقشه‌سازی و تجزیه و تحلیل نقاط داغ گروه‌های عمده فعالیت، از نرم‌افزار ARC GIS 10.2 و برنامه‌های جانبی (Spatial Statistics (Mapping Clusters استفاده شد. در واقع، در روش لکه‌های داغ^(۲)، مکان‌هایی که بزرگ‌تر از میانگین باشند، یک همبستگی فضایی تشکیل می‌دهند و یک نقطه داغ حاصل می‌شود؛ در مقابل، مناطقی که کوچک‌تر از میانگین باشند، یک نقطه سرد را تشکیل می‌دهند (عسکری، ۱۳۹۰).

نتایج و بحث

برای سنجش میزان پایه یا غیرپایه بودن اشتغال زنان روستایی و شهری در بخش‌های عمده فعالیت (کشاورزی، صنعت، و خدمات)، از مدل ضریب مکانی FLQ استفاده شد؛ و برای هر شهرستان، مقدار ضریب مکانی در بخش‌های کشاورزی، صنعت، و خدمات به تفکیک زنان شهری و روستایی محاسبه و نیز تحلیل و ارزیابی شده که در پی، جزئیات آن به صورت جداگانه ارائه شده است.

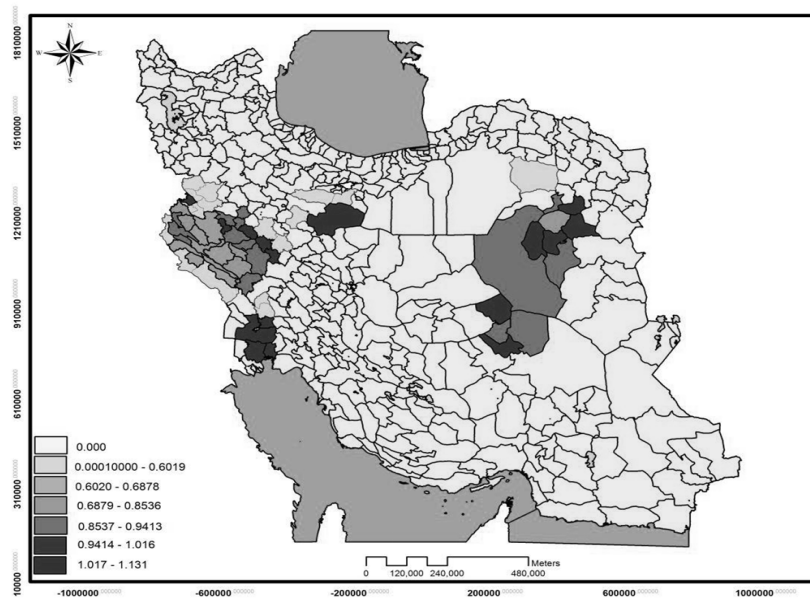
کشاورزی

زنان روستایی: بر اساس روش لکه‌های داغ، بخش‌هایی از استان‌های گیلان، زنجان، مرکزی، قم، اصفهان، لرستان، خراسان شمالی، خراسان جنوبی، ایلام، چهارمحال و بختیاری، سمنان، تهران، سیستان و بلوچستان، و خراسان رضوی بیشترین میزان اشتغال زنان روستایی در بخش کشاورزی کشور را به خود اختصاص داده‌اند و در واقع، از نواحی پایه‌ای در اشتغال زنان روستایی در بخش کشاورزی به‌شمار می‌روند؛ همچنین، در بیشتر مناطق کشور، وضعیت اشتغال زنان روستایی شاغل در این بخش مناسب نیست.



نقشه ۱- پراکندگی فضایی فعالیت‌های پایه‌ای اشتغال زنان روستایی در بخش کشاورزی، در شهرستان‌های کشور بر اساس روش لکه‌های داغ (Hot Spots)

زنان شهری: بر اساس روش لکه‌های داغ، در مناطق شهری کشور، بخش‌هایی از استان‌های قم، لرستان، ایلام، کرمانشاه، خوزستان، خراسان جنوبی، خراسان رضوی، یزد، و کرمان بیشترین اشتغال زنان شهری در بخش کشاورزی را به خود اختصاص داده‌اند و به دیگر سخن، از نواحی پایه‌ای و صادرکننده نیروی کار زنان شهری شاغل در این بخش به‌شمار می‌روند.

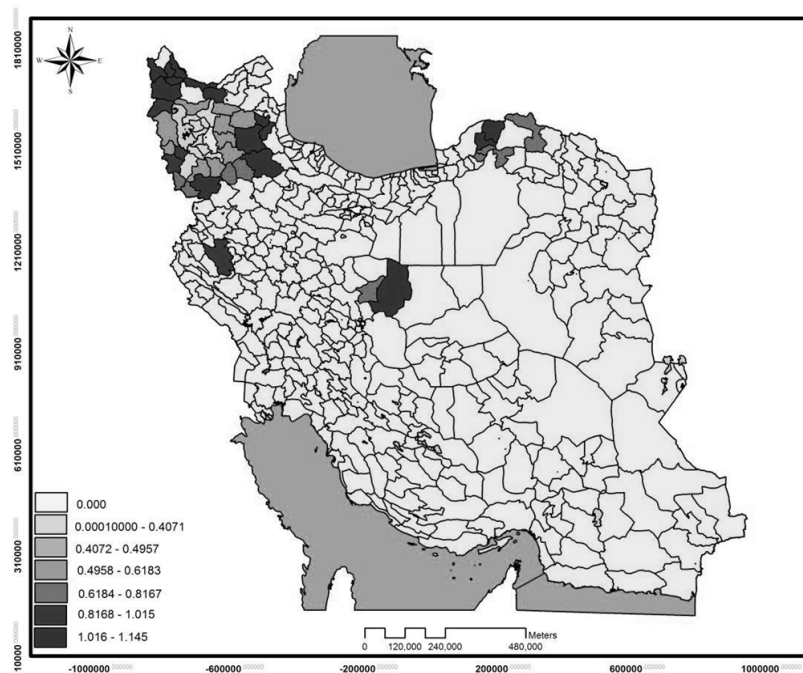


نقشه ۲- پراکندگی فضایی فعالیت‌های پایه‌ای اشتغال زنان شهری در بخش کشاورزی، در شهرستان‌های کشور بر اساس روش لکه‌های داغ (Hot Spots)

این نواحی نقش بسیار مهم در توسعه اقتصاد ملی دارند و با هدایت سرمایه‌گذاری‌های کشاورزی بدین نواحی می‌توان به کارآتر شدن این بخش در اقتصاد کشور کمک کرد. در واقع، اگر قرار باشد که به زنان روستایی و شهری شاغل در این بخش آموزش‌هایی ارائه شود، بهتر است که آموزش فعالیت‌های کشاورزی در اولویت قرار گیرد تا شرایط توانمندسازی زنان بیش از پیش فراهم شود.

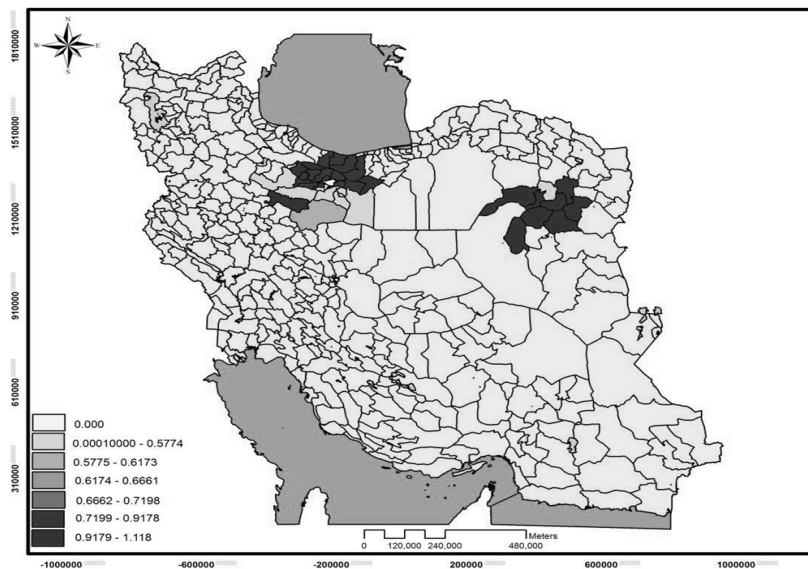
صنعت

زنان روستایی: از میان ۳۹۴ شهرستان در ۳۱ استان کشور، نواحی شمال غرب کشور شامل استان‌های آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، و اردبیل و همچنین، نواحی مرکزی کشور شامل بخش‌هایی از استان اصفهان و و نیز نواحی شمال شرق کشور شامل خراسان شمالی و گلستان از نواحی پایه‌ای در بخش صنعت به‌شمار می‌روند و بیشترین میزان اشتغال زنان روستایی در این بخش را به خود اختصاص داده‌اند.



نقشه ۳- پراکندگی فضایی فعالیت‌های پایه‌ای اشتغال زنان روستایی در بخش صنعت، در شهرستان‌های کشور بر اساس روش لکه‌های داغ (Hot Spots)

زنان شهری: بر اساس روش لکه‌های داغ، نواحی شمالی کشور شامل بخش‌هایی از استان‌های تهران، البرز، مازندران، سمنان، و مرکزی و همچنین، نواحی شرق کشور شامل بخش‌هایی از استان‌های خراسان رضوی و خراسان جنوبی بیشترین میزان اشتغال زنان شهری در بخش صنعت را به خود اختصاص داده‌اند و به دیگر سخن، از نواحی پایه در این بخش به‌شمار می‌روند.



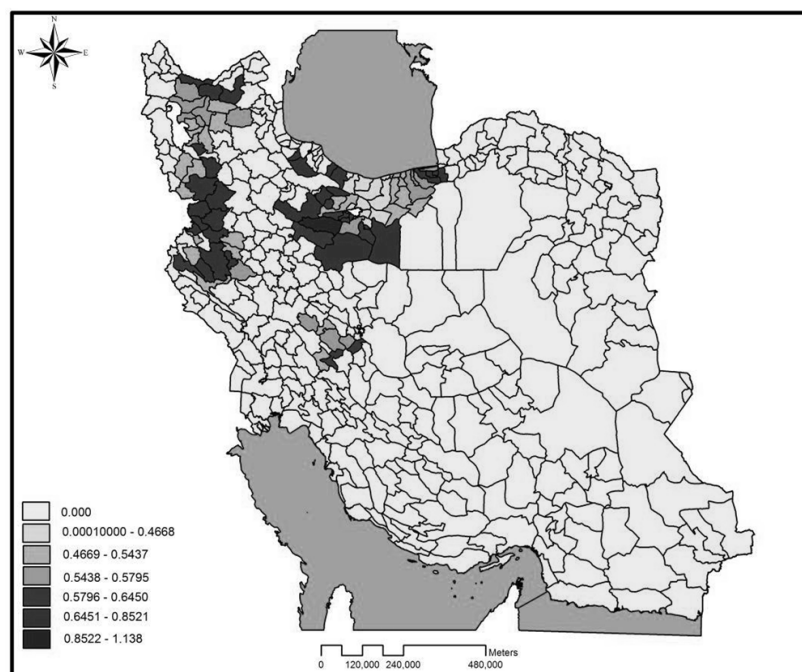
نقشه ۴- پراکنندگی فضایی فعالیت‌های پایه‌ای اشتغال زنان شهری در بخش صنعت، در

شهرستان‌های کشور بر اساس روش لکه‌های داغ (Hot Spots)

در این استان‌ها، به دلیل نزدیکی به پایتخت، وجود صنایع تبدیلی در بخش کشاورزی و در برخی مناطق دیگر نیز به دلیل وجود معادن، شرایط اشتغال زنان در بخش صنعت فراهم است. این مناطق در اقتصاد کشور نقشی بی‌بدیل دارند که با سرمایه‌گذاری در این بخش و ایجاد فرصت‌های اشتغال و صنعتی‌سازی روستاها و نیز با بالا بردن سطح مهارت و توانایی زنان روستایی می‌توان به رونق صنعت در این نواحی بسیار کمک کرد، که از پیامدهای آن رشد بخش صنعت در اقتصاد ملی خواهد بود.

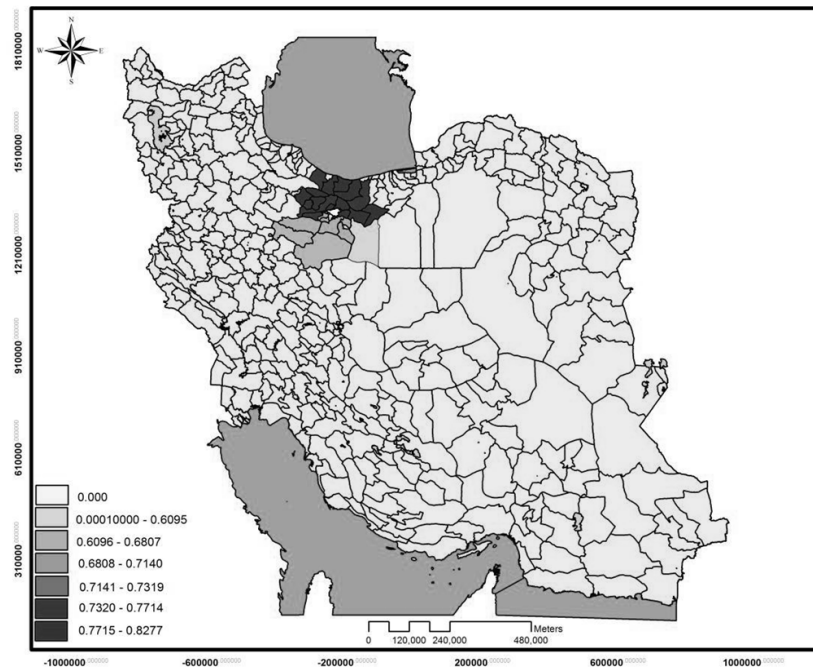
خدمات

زنان روستایی: مناطق شمال و شمال غربی کشور شامل بخش‌هایی از استان‌های تهران، قم، سمنان، مرکزی، همدان، مازندران، گیلان، آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، اردبیل، کردستان، و کرمانشاه از نواحی پایه در بخش خدمات به‌شمار می‌روند و به دیگر سخن، بیشترین اشتغال زنان روستایی در این بخش را به خود اختصاص داده‌اند.



نقشه ۵- پراکنندگی فضایی فعالیت‌های پایه‌ای اشتغال زنان روستایی در بخش خدمات، در شهرستان‌های کشور بر اساس روش لکه‌های داغ (Hot Spots)

زنان شهری: بر اساس روش لکه‌های داغ، استان‌های تهران، مازندران، و البرز و نیز بخش‌هایی از استان قم از نواحی پایه و صادرکننده نیروی کار زنان شهری در بخش خدمات به‌شمار می‌روند و به دیگر سخن، بیشترین میزان اشتغال زنان شهری در این بخش را به خود اختصاص داده‌اند.



نقشه ۶- پراکندگی فضایی فعالیت‌های پایه‌ای اشتغال زنان شهری در بخش خدمات، در

شهرستان‌های کشور بر اساس روش لکه‌های داغ (Hot Spots)

در این استان‌ها، به دلیل نزدیکی به پایتخت، بیشتر زنان چه در نواحی روستایی و چه در نواحی شهری به بخش خدمات روی آورده‌اند. از آنجا که در حال حاضر، در دنیا بخش خدمات بیشترین میزان اشتغال را به خود اختصاص داده، ناگفته پیداست که این بخش دارای نقشی مهم در اقتصاد و اشتغال کشورهاست.

در نتیجه، با شناسایی مناطق پایه و خودکفا در بخش خدمات می‌توان با راهکارهای مختلف از جمله آموزش و ارتقای مهارت‌های فنی و حرفه‌ای و بیمه شغل در این بخش، از آنها حمایت کرد. در واقع، با فراهم شدن این شرایط و زیرساخت‌های فعالیت و اشتغال زنان در بخش خدمات، هم میزان بیکاری در کشور کاهش پیدا می‌کند و هم وضعیت اقتصادی کشور بهبود خواهد یافت.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در پژوهش حاضر، بخش‌های عمده فعالیت اقتصادی شامل کشاورزی، صنعت و خدمات بر مبنای طبقه‌بندی مرکز آمار ایران انتخاب شدند. برای تعیین فعالیت‌های پایه‌ای در فضای جغرافیایی استان‌ها و کشور، شاخص سهم ارزش افزوده هر کدام از بخش‌ها با استفاده از ضریب FLQ محاسبه شد. در بخش کشاورزی، در بخش‌هایی از استان‌های گیلان، زنجان، همدان، مرکزی، قم، اصفهان، لرستان، خراسان شمالی، خراسان جنوبی، ایلام، چهارمحال و بختیاری، سمنان، تهران، سیستان و بلوچستان، و خراسان رضوی بیشترین میزان اشتغال زنان روستایی در را به خود اختصاص داده بودند؛ همچنین، بخش‌هایی از استان‌های قم، لرستان، ایلام، کرمانشاه، خوزستان، خراسان جنوبی، خراسان رضوی، یزد، و کرمان بیشترین اشتغال زنان شهری را کسب کرده بودند. در بخش صنعت، بیشترین اشتغال زنان روستایی در استان‌های آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، و اردبیل و نیز در بخش‌هایی از استان‌های اصفهان، خراسان شمالی، و گلستان و همچنین، بیشترین اشتغال زنان شهری در بخش‌هایی از استان‌های تهران، البرز، مازندران، سمنان، مرکزی، خراسان رضوی، و خراسان جنوبی بود. این استان‌ها از توان گسیل نیروی کار صنعتی به نواحی دیگر برخوردارند. در بخش خدمات نیز بخش‌هایی از استان‌های تهران، قم، سمنان، مرکزی، همدان، مازندران، گیلان، آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، اردبیل، کردستان، و کرمانشاه بیشترین اشتغال زنان

روستایی و همچنین، استان‌های تهران، مازندران، البرز، و بخش‌هایی از استان قم بیشترین اشتغال زنان شهری را به خود اختصاص دادند.

بنابراین، با توجه به آنچه گفته شد، برای خودکفا شدن در زمینه فعالیت‌های کشاورزی، صنعتی و خدماتی و در راستای مقابله با تحریم‌های اقتصادی کشور، لازم است که زمینه‌های افزایش اشتغال و تولید زنان با توجه به نقش کلیدی آنها چه در روستا و چه در شهر فراهم شود، چرا که زنان همواره در طول تاریخ نقشی بی‌بدیل در اقتصاد خانواده و جامعه خود داشته‌اند. بر همین اساس، برای ایجاد شرایط اشتغال پایدار و مداوم زنان روستایی، پیشنهادهایی به شرح زیر ارائه می‌شود:

- تخصیص اعتبارات و هدایت سرمایه‌گذاری‌ها به سمت شهرهایی که در بخش‌های عمده فعالیت اقتصادی، جزو نواحی پایه و خودکفا به‌شمار می‌روند؛
- حفظ روند توسعه و گسترش هر کدام از بخش‌های عمده اقتصادی در شهرستان‌ها و استان‌هایی که به‌ویژه در آن بخش، از اولویت سرمایه‌گذاری و تولید برخوردارند؛
- افزایش مهارت و توانایی و سطح آگاهی و سواد زنان در نواحی روستایی و شهری در بخش‌ها و شهرستان‌هایی که جزو نواحی صادرکننده نیروی کار کشاورزی، صنعتی و خدماتی محسوب می‌شوند؛ و
- گسترش چتر حمایت بیمه‌ای دولت از زنان در مناطقی که جزو نواحی پایه در بخش‌های عمده فعالیت اقتصادی شناخته شده‌اند.

یادداشت

1. Formula Location Quotient
2. hot spots

منابع

- امینی، امیرمظفر و احمدی شاپورآبادی، محمدعلی (۱۳۸۶)، «اشتغال زنان روستایی در دو شهرستان برخوار- میمه و فلاورجان استان اصفهان و ارزیابی تأثیر آن بر خوداتکایی اقتصادی آنها». *مطالعات زنان*، سال ۵، شماره ۱ (بهار و تابستان)، صص ۶۵-۹۱.
- برقی، حمید؛ قنبری، یوسف؛ حجاریان؛ احمد؛ و محمدی، منیره (۱۳۹۰)، «بررسی توزیع فضایی فعالیت‌های پایه‌ای اشتغال زنان در بخش‌های اقتصادی کشور»، *مطالعات اجتماعی- روان‌شناختی زنان*، سال ۹، شماره ۳ (زمستان)، صص ۱۶۷-۱۹۲.
- پیشگاهی فرد، زهرا و پولاب، ام‌البنی (۱۳۸۸)، «آینده‌پژوهی وضعیت اشتغال زنان در منطقه خاورمیانه با تأکید بر جایگاه ایران». *پژوهش زنان*، سال ۷، شماره ۳ (پیاپی ۲۶)، صص ۸۹-۱۰۶.
- توکلی والا، ژاله (۱۳۸۵)، *بررسی موانع اجتماعی و فرهنگی اشتغال زنان ایران دهه‌های اخیر*. تهران: دفتر مرکزی خبرگزاری زنان ایران.
- عباسیان، مجتبی؛ ابراهیم‌زاده اسمین، حسین؛ ناظریان، نورمحمد؛ و ایرندگان، یونس (۱۳۹۰)، «بررسی وضعیت فعالیت و اشتغال زنان در استان سیستان و بلوچستان». *زنان و خانواده*، شماره ۱۷، صص ۱۴۷-۱۷۸.
- علویون، سیدمحمدرضا (۱۳۸۴)، *کار زنان در حقوق بین‌المللی کار*. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- عمادزاده، مصطفی (۱۳۸۲)، «اهمیت سرمایه‌گذاری در آموزش زنان». *پژوهش زنان*، شماره ۷، صص ۱۱۵-۱۴۰.
- عسکری، علی (۱۳۹۰)، *تحلیل آمار فضایی با ArcGis*. تهران: سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران.
- علمی، زهرا (۱۳۸۳)، «سیاست‌های اقتصادی کلان و بازار کار در ایران». *پژوهش زنان*، سال ۲، شماره ۲، صص ۱۷-۳۷.
- محمودیان، حسین (۱۳۸۲)، «بررسی مشارکت زنان در نیروی کار در استان‌ها در سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۵۵». *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۱، صص ۱۸۹-۲۱۸.
- نوری، سیدهدایت‌الله؛ نوری جمینی، داود؛ و جمشیدی، علی‌رضا (۱۳۹۲)، «تحلیل فضایی شاخص‌های عمده اشتغال زنان در کشور». *مطالعات اجتماعی- روان‌شناختی زنان*، سال ۱۱، شماره ۳ (پاییز)، صص ۸۱-۱۰۲.
- ویسی، هادی و بادسار، محمد (۱۳۸۴)، «بررسی عوامل مؤثر بر نقش اجتماعی زنان در فعالیت‌های روستایی: مطالعه موردی استان کردستان». *روستا و توسعه*، سال ۸، شماره ۴، صص ۱۹-۴۲.

- هادیان، ابراهیم و حیدرپور، علی (۱۳۷۸)، «توسعه اقتصادی و سهم زنان در نیروی کار (مورد ایران ۱۳۷۵-۱۳۵۵)». *جمعیت*، شماره ۲۷ و ۲۸ (بهار و تابستان)، صص ۲۰-۳۰.
- یزدخواستی، بهجت و احمدی، وکیل (۱۳۸۶)، «بررسی وضعیت فعالیت و اشتغال زنان در ایران با تأکید بر سرشماری ۱۳۸۵». *مجله تحقیقات زنان* (مجله مطالعات زنان)، سال ۱، شماره ۳، صص ۹-۳۲.
- Aly, Y. H. and Quisi, I. A. (1996), "Determinants of women labor force participation in Kuwait: a logit analysis". *The Middle East Business and Economic Review*, 8(2): 1-9.
- Bajema, D. H.; Miller, W. W.; and Williams, D. L. (2002), "Aspirations of rural youth". *Journal of Agricultural Education*, 43(3): 61-71.
- Boserup, Ester (1970), "Women's role in economic development". *Journal of Women in Culture and Society*, 7(4).
- Cagatay N. and Osler, S. (1995), "Feminization of the labor force: the effects of longterm development and structural adjustment". *World Development*, Vol. 23: 1883-1894.
- Cavalcanti, Tiago V. de V. and Tavares, José (2005), "Assessing the 'Engines of Liberation': home appliances and female labor force participation". Available on: <http://www.ics.purdue.edu/~tcavalca/research/EnginesofLiberationOct2005.pdf>.
- Cavalcanti, Tiago V. de V. and Tavares, José (2008). "Assessing the Engines of Liberation: home appliances and female labor force participation". *The Review of Economics and Statistics*, MIT Press, 90(1): 81-88.
- Flegg, A. T.; Webber, C. D.; and Elliott, M. V. (1995), "On the appropriate use of location quotients in generation regional input-output tables". *Regional* 29: 547-561.
- Flegg, Tony and Tohmo, Timo (2010), *Regional Input-Output Models and the FLQ Formula: A Case Study of Finland*.

- Kottis, A. P. (1990), "Shifts over time and regional variation in women's labor force participation rate in a developing economy: the case of Greece". *Journal of Development Economics*, Vol. 33.
- Kozel, V. and Alderman, H. (1990), "Factors determining work participation and labor supply decisions in Pakistan's urban areas". *The Pakistan Development Review*, 29(1): 1-17.
- Mammen, Kristin and Paxson, Christina (2000), "Women's work and economic development". *Journal of Economic Perspectives*, 14(4): 141-164.
- Nihar Ranjan, Mishra and Sanjay Kumar, Mohanty (2003), "Understanding the occupational pattern of labor force in states and districts of India". Available on: www.iipsindia.org.
- Robinson, J. S.; Garton, B. L.; and Terry, R. (2007), "Identifying the employability skills needed in the workplace according to supervisors of college of agriculture, food and natural resources graduates". *Journal of Southern Agricultural Education Research*, 57(1): 95-100.
- Sultana, Nargis; Hina, Nazli, and Malik, Sohail J. (1994), "Determinants of women time allocation in selected districts of rural Pakistan". *The Pakistan Development Review*, 33(4): 1141-1153.
- Tansel, Aysıt (2002), "Economic development and female labour force participation in Turkey: time series evidence and cross province estimates". In: Bulutay, T. (ed) *Employment of Women*, Ankara: State Institute of Statistics.
- Vendrik, Maarten C. M. (2000), "Bandwagon and habit effects on female labour force participation". *Economic Review*, 78(2): 1-30.